

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث جلسه پنجشنبه ۸۶/۱۲/۹

آیه مورد بحث

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

ترجمه این آیه شریفه این است که همانا ما ذکر را فرو فرستادیم و ما حفظ‌کننده آن هستیم. اما معنی «ذکر» که خدای متعال با تأکید مکرر و متعدد می‌فرماید ما فرورستادیم و ما حافظ آن هستیم چیست؟ بسیاری از مفسرین گفته‌اند منظور از «ذکر» قرآن کریم است. معنی لغوی «ذکر» چیزیست که مذکر است و به یادآورنده است، گرچه معنی مصدری‌اش این نیست. ولی قرآن کریم از آن جهت که به یادآورنده است «ذکر» گفته می‌شود. قرآن کریم هم مانند سایر کتب آسمانی برای یک هدف در اختیار انسان‌ها گذاشته شده، با این فرق که سایر کتب آسمانی اعتبار داشته‌اند و قرآن مدت اعتبار آن نهایت ندارد. تضمینی هم در کتب آسمانی گذشته مبنی بر عدم تحریف آنها نداریم و این آیه شریفه با این تأکید متعدد فقط در مورد قرآن کریم است.

اگر چه که فطرت انسان خداجوست ولی نمی‌تواند به مرحله‌ای برسد که ریز و ظایفش را در طول عمر بفهمد. لذا خدای متعال پیامبران را به همراه کتب آسمانی فرستاده که اگر مردم به آن عمل کنند سعادت دنیا و آخرتشان تضمین شود. همین انگیزه برای فرستادن پیامبران و کتب آسمانی انگیزه برای قرار دادن ائمه صلوات‌الله علیهم اجمعین نیز هست. در روایتی زمانی که راوی از وظیفه فردی که دستش زخم شده سوال می‌کند که آیا باید وضو بگیرد یا تیمم کند حضرت بعد از اینکه دستور به وضوی جبیره می‌دهند می‌فرمایند "هذا و اشباهه يعرف من كتاب الله". یعنی آنچه را که ممکن است با عقل معمولی از این کتاب فهمید نیز شما در یافت نمی‌کنید و نیاز به مفسر دارید چه برسد به آنچه را که نمی‌توان انتظار داشت افراد بدون مفسر بفهمند.

قرآن کریم دارای جلوه‌هایی است. یکی از آن جلوه‌ها همین کتاب چاپی‌ای است که بنا بر یکی از مضامین آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» نباید آن را بدون طهارت لمس کرد. این همان کتاب صامت است. جلوه دیگرش هم کتاب ناطق است که معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین هستند. بنا به مضمون دیگر آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» افراد تا از آلودگی‌ها و رذایل اخلاقی پاکیزه نشوند نمی‌توانند با حقیقت قرآن تماس پیدا کنند و از آن استفاده کنند. همان‌گونه که خدای متعال کتاب صامت را بنا به آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» از تحریف حفظ می‌کند، به همان صورت بلکه بیشتر کتاب ناطق را حفظ می‌کند. هیچ بعدی از ابعاد وجودی نمی‌تواند آن‌ها را معدوم کند و از بین ببرد.

کلام الله ناطق و گویا یعنی ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين دو بعد دارند. یک بعد جسمانی مادی مثل من و شما، یک بعد معنوی الهی نورانی که از این جهت دوم اینها روح کلام الله صامت هستند. مضمون روایاتی مانند "و ما منا الا مقتول او مسموم" این است که تنها شخصیت جسمانی و مادی آنها مسموم یا مقتول شده است اما شخصیت الهی آنها کشته نشده و نمرده است. بدن آنها، جسمانیت آنها از بین مردم رفته است. ولی از بین رفتن این بعد جسمانی کمترین لطمه را به ارواح مقدسه شان که کلام الله ناطق هستند نمی زند. بلکه در بعضی از شرایط از دست دادن بعد جسمانی تضمین کننده بقای کلام الله ناطق یعنی حقیقت توحید و انسانیت است.

به موجب روایاتی که از فریقین از مقام رسالت داریم که کتاب و عترت از هم جدا نمی شوند، کتاب تنها منهای عترت، نه می توانست برای من و شما دنیای موفق بسازد، نه می توانست آخرت موفق بسازد. این که در روایات فرموده اند ثقل اکبر قرآن است برای این است که مثلش مثل کتاب قانون اساسی است، بایستی بر حسب ظاهر کم و کیف این کتاب در جامعه محفوظ بماند و عترت صلوات الله عليهم اجمعين مفسر این قوانین باشند،

این ملازمه بین کلام الله صامت و کلام الله ناطق یک ملازمه قراردادی نیست بلکه عقلانی و تکوینی است. حرمتی که کلام الله ناطق نزد حق تعالی دارد بیشتر از حرمت کلام الله صامت است. در جنگ صفین حضرت دستور دادند که قرآنهایی را که دشمن سر نیزه کرده اند را بزنند. با این حال اصحابش به دلیل بی شعوری از این کار خود داری کردند.

صحبت های مدینه و مکه و بین راه مکه و کربلا همه افشاگر و بیان گر حقایق الهیه بود که مردم تکلیفشان را بفهمند. این خاصیت برای کلام الله ناطق است. کلام الله صامت نمی تواند این طور گام به گام با مردم راه بیاید.

در مدینه حضرت به مروان می گویند «ان یزید رجل فاسق، معلن بالفسق، قاتل نفس محترمه، شارب الخمر، مثلی لایبیاع بمثله». یعنی مشکلات دنیا تنها مربوط به من و یزید نیست. یزیدگونه ها صلاحیت ندارند که مربی جهان بشریت باشند و ادعای خلافت مقام رسالت کنند و هرکس در راه من است و مانند من است هم حق ندارد که بیاید با مثل یزیدی سازگاری کند و با هم زندگی کنند. این بیان مسیر را ترسیم می کند.

اگر عرض کنیم تأویل این آیه کریمه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» این است که خدای متعال حافظ هدف بعد روحانی و الهی حجج طاهرين و اولیای خودش هست، خیلی سقفش بالاتر از این است که بگوییم احکام حقوقی تغییر نمی کند.

اختلاف بین فتوهای مجتهدین که امری واضح و روشن است خود دلیلی است بر این که «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» قبل از این که عنایتی داشته باشد به بعد پایین و این رویه ظاهری دین، نسبت به مغز و باطن عنایت دارد.

در تفاسیر ذیل آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» روایتی نقل می‌کنند که در آن راوی از روی تعجب از امام باقر صلوات‌الله‌علیه سوال می‌کند که آیا واقعاً کسی که یک نفر را بکشد مانند این است که همه را کشته است و اگر یک نفر را حتی از غرق شدن یا سوختن نجات داد مانند این است که همه را نجات داده است. حضرت می‌فرماید این درست است. ولی تأویل اعظمش این است که اگر کسی در معنی و باطن دست‌گیری کند از یک گمراهی و برای او حیات روحانی به وجود آورد مثل این است که جامعه‌ای را در این مسیر وارد کرده است و اگر نعوذبالله کسی یک انسان وارد مسیر هدایت را گمراه کند مثل این است که جامعه‌ای را گمراه کرده است. خود حضرت بنا بر این روایت تعبیر "تأویل اعظم" را بکار می‌برند.

آیا اینکه حق تعالی در این آیه کریمه دو نوع تأکید آورده است یکی «إِنَّا» و یکی «نَحْنُ» - چون «إِنَّا نَزَّلْنَاهُ»، «نَحْنُ» را درونش دارد - برای این است که بگوییم احکام فقهی کم و زیاد نمی‌شود؟ این را که شما بهتر می‌توانید جواب دهید. علمای نسل پیش می‌گفتند که اهل کتاب نجس اند و الآن آنها پاک شده اند. مطمئناً یکی از این دو حکم اشتباه است. آنچه وجدان و فطرت و عقل انسان بیش‌تر می‌پذیرد و باور می‌کند این است که خدای متعال این اصرار و تأکیدش برای کلام الله ناطق است، نه کلام الله صامت.

اگر انسان در مسیر تکامل اتلاف وقت نکند، اتلاف عمر نکند و به دنبال یک استاد پخته باشد و از او تبعیت و پیروی کند کمال واقعی پیدا می‌کند و بنده واقعی خدای متعال می‌شود. در روایات متعدد از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین این مضمون آمده است که تقوی و درست‌کاری در زیاد نماز خواندن و زیاد روزه گرفتن و شب تا به صبح بیدار بودن نیست. خوب چطور بگویند انسانیت غیر از این است؟ انسانیت چیزی است که تا آن نباشد دین پیدا نمی‌شود. تا آن نباشد تقوا پیدا نمی‌شود.

از امام صادق صلوات‌الله‌علیه روایت است که علامت مومن پنج تا است که این‌ها یکی یکی بایستی شرح داده شود. یکی اش تعفیر الجبین است. خوب اگر روایات فضیلت سجده بر تربت کربلا نبود دیگر برای ما سنگ و خاک فرقی نمی‌کرد. همین‌که روی زمین باشد کافی بود. این روایات هست، آن روایات هم هست، به کمک این مجموعه روایات ما می‌گردیم تربت کربلا پیدا می‌کنیم که به آن اجر فراوان برسیم. کسی برای من نوشت که در یکی از مساجد تهران به دلیل کثیف بودن و بهداشتی نبودن مهرها، آنها را برداشته‌اند و جایش سنگ‌های شیک و تمیز گذاشته‌اند. ما اگر این‌طور ساده باشیم می‌گوییم عجب کار خوبی کرده‌اند. تا حالا شنیدید که کسی بر تربت ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه سجده کند و به خاطر آلودگی‌اش مبتلا به بیماری شود؟ این را شنیده‌ایم و دیده‌ایم و روایاتش نیز زیاد است که حق تعالی در تربت ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه شفا قرار داده است، اما عکسش را شنیده‌ایم. این تربت آرم و شعار شیعه است که اگر کسی دید سوال کند آیا شما بت پرست هستید؟ می‌گوییم کو بت؟ می‌گوید این چه است؟ می‌گوییم این خاک است. می‌گوید که

چرا به این سجده می‌کنی؟ می‌گوییم که یک فلسفه‌ای دارد، می‌گوید خوب فلسفه‌اش چه است؟ می‌گوییم از یکی از شهرهای عراق است. می‌گوید که چه امتیازی این شهر دارد؟ می‌گوییم در آن شهر یک چنین شخصیت الهی انسانی به این‌گونه به شهادت رسیده است. این را من جلویم می‌گذارم که امثال شما این سوالات را از من بپرسید. اگر بگویید این چه کاری بود کردی می‌گوییم انا سجدت لالله علی هذا الارض. آیا این اشکال دارد؟ می‌خواهند خرد خرد این آرم را از ما بگیرند.

وقتی حر با آن هزار نفر جلوی حضرت را می‌گیرد زهیر می‌آید خدمت حضرت و عرض می‌کند اگر شما اجازه دهید ما الآن این هزار نفر را صاف می‌کنیم. زیرا این‌ها دنباله دارند. حضرت فرمود من دوست ندارم شروع کننده به جنگ باشم. باید آنها شروع کنند آنگاه من دفاع می‌کنم. کسی که این بزرگواران را به مربی‌گری و قیادت الهیه پذیرفته حتماً باید با نحوه تفکر این بزرگواران و عملکردشان رابطه داشته باشد.

اگر این خانم زینب صلوات‌الله‌علیه و خواهر بزرگوارش و آن دختران کوچک‌تر از جهت سنی، این‌ها نبودند و اسارت نبود، این‌ها چند روزه خون مقدس ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه و یاران و برادرانش و سایر جوانان بنی‌هاشم را پای‌مال کرده بودند. کوفه را برحسب نقل آرایش کرده بودند. ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه که تشریف نداشت این گمراهی و انحراف را از بین ببرد. فرزند دیگر امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه یعنی زینب سلام‌الله‌علیها این کار را با آن سخن‌رانی انجام داد. آن پیرمرد می‌گوید "کانه تنطق علی لسان امیرالمومنین" مثل این است که علی که دهان باز کرده و دارد حرف می‌زند. خانم است. زجر کشیده، آب نخورده، غذا نخورده، این مقدار مصیبت دیده است، بچه‌های خودش، برادرهای خودش، برادرزاده‌های خودش را دیده یکی یکی پرپر شدند. کمی از این مصیبت‌ها نفس یک نفر را می‌گیرد.

در قصر عبیدالله که همه برای او دولا و سه‌لا می‌شدند، این اعتنا نکرد رفت یک گوشه دیگر نشست. این چه اسیری است که این قدر روحش قوی است و همه دنیا برایش هیچ است؟ همه این‌ها نشانه برای افراد است تا حقیقت را بفهمند.

این همان خدایی است که می‌فرماید «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ما ذکر را محافظت می‌کنیم و نگهداری می‌کنیم. اگر چنانچه به بدترین صورت هم جانشان را بگیرند، هیچ اشکالی برایشان ندارد و خودشان را موفق می‌دانند و راهشان پاینده‌تر می‌شود.